

روی آورد سیاسی امام سجاد (ع) در شورش مردم مدینه

سید علیرضا واسعی*

چکیده

روی آورد سیاسی امام سجاد (ع) در مقاطع مختلف زندگی، از جمله در شورش مدنیان علیه دستگاه حاکمیت اموی از مسائل مهم سیره آن حضرت است. او که در سنین جوانی، شهادت سخت نزدیکان و اسارت خاندانش را دیده بود، در ادامه زندگی خویش الگوی رفتاری ویژه‌ای را دنبال کرد، به‌ویژه آنچه در مواجهه با سیاست خودکامانه یزید از خود بروز داد. امام به رغم انتظار اولیه، نه تنها با دستگاه حکومت اموی مقابله نکرد، بلکه در اعتراض‌های مردمی علیه حاکمیت نیز ورودی نیافت و به تعبیر امروزیان سیاست عدم مداخله در پیش گرفت و به عنوان دانشمندی پارسا و پیشوایی زهدپیشه، بیشتر اوقات خویش را با انجام دادن کارهایی سپری کرد که با ذهنیت مردم زمانه و ادوار دیگر همسازی نداشت. این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین رفتار امام، مبنای مواجهه ایشان با قضایای پیش آمده را بکاود و روی آورد سیاسی ایشان را، به‌ویژه در واقعه حره، تبیین کند. فرضیه نوشته آن است که امام با روحیه‌ای مسالمت‌آمیز، برای حفظ کرامت انسانی، صیانت از جان آدمیان و تحکیم جامعه انسانی، چنین سیاستی را برگزیده بود.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد، حاکمیت یزید، واقعه حره، روی آورد سیاسی، انسجام جامعه، حفظ خون.

* دانشیار تاریخ تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مقدمه

در دوران زندگی امام سجاد (ع)، گذشته از تحولات سیاسی و دگرگونی‌های فرهنگ دینی، چند رخداد بزرگ واقع شد که هر یک تأثیری جدی در حیات اسلامی داشت. البته آنچه در دوره نوجوانی آن حضرت واقع شد خود بحثی دیگر است. آن حضرت برابر داده‌های قابل استناد تاریخی، در دوران نوجوانی و جوانی پیشوایی عمومیش امام حسن (ع) را تجربه کرده بود و آنچه را در آن دوره از زد و بندهای سیاسی و نیرنگ‌های حکومتی به نام دین پیش آمده بود در خاطر داشت، اما آنچه بیش از همه ذهن او را به خود مشغول کرده بود، تصمیم و عمل پدر بزرگوارش امام حسین (ع) و ماجراهای پیش آمده برای آن جناب بود که در نهایت به شهادت آن حضرت و دسته‌ای از افراد خانواده و یارانش منجر شد؛ واقعه‌ای که همه لحظه‌های آن در منظر امام سجاد (ع) قرار داشت.

جز اینها، وقایع دیگری نیز پدید آمد، مثل شورش مدنیان، قیام توابین، قیام مختار، قیام عبدالله بن زبیر و دیگر رویدادهای خرد و کلان که در مجموع دوره متفاوتی را برای آن امام رقم زد. امام به رغم همه این مسائل، زندگی متفاوتی به منظور ایفای نقش پیشوایی خود پیشه کرد و عملاً از انتظار عموم مردم در ورود علنی به عرصه فعالیت‌های سیاسی و اقدام‌های شورش‌محور پرهیخت. او در هیچ یک از حرکت‌های اجتماعی و سیاسی پس از عاشورا، که نقطه عطفی در زندگی ایشان و البته مسلمانان بود، مشارکت نجست و کوشید خود را از همه آنها دور نگه دارد. حتی برابر داده‌های تاریخی، آن حضرت در واقعه حره، که یکی از رخداد‌های بزرگ و پرهزینه زمانش بود، آشکارا کناره‌گیری کرد و در تأیید یا رد شورشیان سخنی بر زبان نراند و پس از آن نیز هرگز از آن حادثه یاد نکرد، در حالی که به زعم برخی نویسندگان، دسته‌ای از مدنیان برای انتقام خون پدرش وارد عمل شده بودند، هرچند این ادعا به آسانی پذیرفتنی نیست. امام در این واقعه خود را به کناری کشید و با فاصله گرفتن از شهر، دامن خود را از آن برچید و حتی در اقدامی شگفت و عملی انسان‌دوستانه خانواده مروان بن حکم را، که خود یکی از امویانی بود که مدنیان از او خشمگین بودند در امان خویش گرفت و از آن مهم‌تر، به گفته طبری، حصین بن نمیر، یکی از فرماندهان یزید در کشتار مدینه را به هنگام بازگشت از مکه، چون خسته و کوفته یافت، در مدینه پذیرایی کرد

(طبری، ۱۴۰۳: ۴۳۲/۷)، که در صورت صحت، می‌تواند حاکی از اصرار امام بر دخالت نکردن در واقعه باشد. به‌راستی چرا امام سجاد چنین سیاستی را پیشه کرد و اساساً روی آورد سیاسی وی چه بود؟ برای پاسخ به این پرسش اساسی، مقاله در سه بند و یک نتیجه سامان می‌یابد؛ بند اول تصویری از شخصیت امام سجاد (ع) ترسیم می‌کند؛ بند دوم واقعه حره را به‌اجمال بررسی می‌کند؛ و بند سوم به روی آورد سیاسی امام می‌پردازد و در نهایت نتیجه بحث را مطرح خواهیم کرد.

۱. شخصیت امام سجاد (ع)

در خصوص شخصیت و زیست‌نامه امام سجاد (ع) سخن به فراوانی گفته شده است، اما آنچه در اینجا محل تأمل است وجهی از شخصیت آن حضرت است که در تحلیل مباحث بعدی به کار می‌آید. امام به سال ۳۷ یا ۳۸ ه.ق. در شهر مدینه به دنیا آمد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۶/۱؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۷۵/۴). بنابراین، در زمان قیام عاشورا، که در آغاز سال ۶۱ هجری رخ داد، سنی بیش از بیست سال داشته که گویی به سبب مریضی (یعقوبی، بی‌تا: ۲۴۴/۲؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۱۰۵/۲؛ ابن‌عنه، ۱۳۸۰: ۱۹۳؛ جعفری، ۱۳۶۶: ۲۷۸) از آن واقعه دردناک رهیده و جان سالم به در برده است.^۱ آن حضرت در نهایت به سال ۹۵ هجری، در دوره حکومت ولید بن عبدالملک، از دنیا رفت.

دوران امامت ایشان (۶۱-۹۵ ه.ق.) با پنج خلیفه و نیز با حکومت عبدالله بن زبیر در مکه مقارن بود و طبعاً آن حضرت سیاست‌های آنان را از نزدیک لمس کرده بود. همچنین، دو قیام انتقام‌جویانه و ظاهراً شیعی را از نزدیک دیده بود، همان‌طور که پیش از اینها، شورش مردم مدینه را تجربه کرده بود، اما در هیچ یک از منابع تاریخی سخنی از حضور آن حضرت در قیام‌ها یا نقش وی در تصمیم‌سازی‌ها نیامده است،^۲ چنان‌که گزارش متقنی در خصوص همراهی و همکاری ایشان با دستگاه حاکمیت دیده نشده است. گرچه برخی نویسندگان با پیش‌فرضی اعتقادی، مبنی بر اقتضای ستیزه‌گری امام، در مقام بیان رفتاری ستیزه‌گرانه از امام برآمدند، ولی تواریخ موجود گزارشی از آن به دست نمی‌دهد، جز آنچه آن حضرت در حضور یزید در شام بر زبان راند و به گفته راویان در ترسیم چهره حقیقی یزید سخت مؤثر افتاد، به گونه‌ای که او برای تبرئه خویش همه گناه را به گردن عبیدالله بن زیاد انداخت و او را لعن کرد که برخلاف

دستورش عمل کرده است (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۶۱) دیگر چیزی از کنشگری سخت آن حضرت دیده نمی‌شود، به همین سبب هیچ یک از خلفا در مقام مبارزه علنی با آن حضرت برنیامدند، با اینکه اخباری از گوشه و کنار به آنان می‌رسید که امام به صورت پنهانی اقدام‌های زیربنایی انجام می‌دهد، جز آنچه در خصوص حجاج بن یوسف ثقفی نقل است که از عبدالملک مروان خواسته بود امام را، که مخفیانه به کارهای فرهنگی و مذهبی مشغول بود، از پای درآورد، ولی او در پاسخ، وی را از مبتلاشدن به خون بنی‌هاشم بر حذر داشت (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۴۶؛ اربلی، ۱۴۰۵، ۳۱۱/۲). غیر از این خبری وجود ندارد که نشان دهد به جان امام سوء قصدی شده یا در تحدید فعالیت‌های حضرتش اقدامی صورت گرفته باشد، هرچند برخی از روایتگران زندگی آن حضرت، فرجام زندگی‌اش را غیرطبیعی و با مسمومیت ذکر کردند (جعفریان، ۱۳۷۲: ۱۵۷ منقول از: الشبراوی، *الاتحاف بحب الاشراف*، س ۱۴۳) که در صورت اثبات، دلیل بر تعقیب سیاسی ایشان از سوی حکومت بوده است. همچنین، روایتی مبنی بر مقتول یا مسموم شدن ائمه دوازده‌گانه (قمی رازی، ۱۴۰۱: ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۲۱۷/۲۷)، مؤیدی بر این دیدگاه قلمداد می‌شود که خود مایه گفت‌وگو است.

تاریخ، بیش از هر چیزی از فعالیت‌های علمی، فرهنگی، مذهبی و عرفانی امام سجاد (ع) سخن دارد. بزرگان تاریخ اسلام او را به وصف علمی و عبادی شناسانده‌اند. ابن ابی الحدید از محمد بن سعد نقل می‌کند که علی بن حسین فردی محل اعتماد و ثقه، پر حدیث و دارای شخصیتی برجسته، شناخته شده و پارسا پیشه بوده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۴/۱۵). به نقلی شافعی امام را فقیه‌ترین مردم مدینه می‌دانسته (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۵) و افرادی چون ابن شهاب زهری، با همه خصومتی که با شیعه داشتند، از او به بزرگی یاد کرده (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۳۵/۳) و فاضل‌ترین فرد از بنی‌هاشم دانسته است (عجلی، ۱۴۰۵: ۱۵۳/۲). بی‌گمان امام سجاد (ع) بزرگ‌ترین شخصیت علمی و اخلاقی زمان خویش بود. دو اثر باقی‌مانده از ایشان، *رساله الحقوق* و *صحیفه سجادیه* سندی ارجمند از کارنامه ماندگار آن بزرگ است که هر یک در جای خود اهمیت والایی دارد. در *رساله حقوق* (مجموعه اصول، مقررات و وظایف) که محققان بر صحت انتسابش به امام تردیدی ندارند،^۳ به ظرافت تمام، حقوق انسان‌ها در پنجاه یا پنجاه‌ویک فقره بیان شده است که به‌راستی همچنان مایه تأمل است. دیگر کتاب

ارجمند صحیفه سجادیه است که آکنده از مضامین بلند نیایش و بیانگر نوع گفت‌وگوی عبد مؤمن در مقابل مولا و حاوی ادعیه زیبا است که نظر محققان و مفسران را به خود جلب کرده است.

بی تردید امام در پرتو ذکر نیایش‌ها و بیان حقوق، به گونه‌ای مدبرانه در حفظ و ترویج اسلام ناب و منزله از شوائب زمانه توفیق یافت. همچنین، در تثبیت موقعیت اجتماعی و فکری شیعه، که پس از جریان کربلا دچار تشتت و تا حدی یأس شده بودند، گام‌های بلند و مؤثری برداشت (جعفری، ۱۳۶۶: ۲۷۹). با همه اینها، از مجموع داده‌ها و اخبار برمی‌آید که رویکرد و عمل وی بیش از آنکه وجه سیاسی و اجتماعی داشته باشد، شأنی علمی و اخلاقی داشته است، چنان‌که القاب و اوصاف ذکر شده برای حضرتش به روشنی از آن پرده برمی‌دارد. جعفر شهیدی اوصاف و القاب ایشان را مستند به منابع چنین آورده است: «زین العابدین، ذوالثنات، سیدالعابدین، قدوة الزاهدین، سیدالمتقین، امام المؤمنین، الامین، سجاد، الزکی، زین‌الصالحین، منارالقائین، امام‌الامة، البکاء و...». سپس می‌نویسد: «بیشتر کسانی که این لقب‌ها را بدو داده‌اند نه شیعه بودند و نه او را امام و منصوب از جانب خدا می‌دانستند، اما نمی‌توانستند آنچه را در او می‌بینند ندیده بگیرند» (شهیدی، ۱۳۶۷: ۷-۸). از میان صفات و لقب‌های ذکر شده، جز دو لقب، امام‌المؤمنین و امام‌الامة، که تا حدی می‌تواند وجهه اجتماعی حضرت را نشان دهد، بقیه ویژگی‌ها، همگی ناظر به کمال نفس و برتری ایمان و پایه‌ای از تقوا و پارسایی است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که امام در ذهنیت زمانه خویش، فردی والا، شایسته، پرهیزکار و صالح بود که در مقام تهذیب نفس و اصلاح اخلاقی و اعتقادی می‌کوشید، بی‌آنکه رأساً و رسماً در حرکتی سیاسی و اجتماعی دخالت کند (جعفری، ۱۳۶۶: ۲۳۰-۲۷۸)، چنان‌که در شورش بزرگ مدینه خود را کنار کشید. فهم این اقدام با شناخت واقعه حره پیوند دارد.

۲. شورش مردم مدینه؛ واقعه حره

چنان‌که در نوشته‌ای به تفصیل از آن سخن به میان آمده (واسعی، ۱۳۹۱: فصل ۲)، واقعه حره در سال ۶۳ ه.ق.، یعنی دو سال پس از واقعه عاشورا روی داد. این واقعه به‌راستی یکی از حادثه‌های اعجاب‌آور و در عین حال اسفناک تاریخ اسلام و زشتی بزرگی در

کارنامه یزید است. این واقعه البته گوناگون ذکر شده، اما برآیند آنها این است که مردم مدینه طبق برآورد و تابع برنامه‌ای، علیه دستگاه خلافت یزید شورش کردند و در اقدامی شگفت‌انگیز و تا حدی مبهم، یزید را از خلافت خلع و امیر اموی شهر، عثمان بن محمد بن ابی سفیان، را به همراه دیگر امویان ساکن مدینه، که بالغ بر هزار تن بودند، از شهر مدینه بیرون کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۵۴/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۱۹/۸). سرعت عمل یا قدرت منسجمانه مردم در اقدام علیه حکومت و حامیان اموی‌اش، به گونه‌ای بود که امیر مدینه و همراهانش نتوانستند در مقابل آنان ایستادگی کنند و به‌ناچار تسلیم خواسته آنان شدند و شهر و دیار خویش را ترک کردند (ابن‌خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۸ به بعد)، به گونه‌ای که یزید با شنیدن آن دچار شگفتی شد که چگونه جمعیتی این‌چنینی نتوانستند در مقابل مدنیان تاب آورند و مقاومت کنند (طبری، ۱۴۰۳: ۴۸۳/۵-۴۸۴).

اینکه انگیزه اصلی مدنیان در چنین اقدام سهمگینی چه بود، روایات گوناگون است، اما روشن است که سمت و سوی حرکتشان بیشتر وجه سیاسی داشته است، چون به‌سرعت با عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه به عنوان امیر یا حاکم بیعت کردند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۵-۱۳۹) و با این عمل مسیر استقلال سیاسی یا تمرکز مجدد قدرت در مدینه را، که سالیان نسبتاً درازی از آن خارج شده بود، طراحی کردند. بدیهی بود که این عمل خشم و کینه خلیفه، یزید بن معاویه را که دو سالی بود خلافت مسلمانان را به دست گرفته بود، برانگیزد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۵۵/۱؛ طبری، ۱۴۰۳: ۴۸۳/۵؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۲۱/۵). او به رغم وساطت دسته‌ای از بزرگان مثل عبدالله بن جعفر (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۳/۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۶/۵) و نعمان بن بشیر (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۶/۵) در صدد سرکوبی مردم مدینه برآمد، با اینکه می‌دانست در اثر آن قریشیان (ابن جوزی، بی‌تا: ۱۴/۶)، صحابه و بزرگانی کشته خواهند شد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۸۵/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۰/۸؛ نویری، ۱۴۲۳: ۴۸۸/۲۰-۴۸۹). او به این منظور مسلم بن عقبه را نشان کرد. مسلم کسی بود که در دستگاه معاویه آموخته شده و وفاداری خود را به خاندان او نشان داده بود، به همین سبب معاویه او را به عنوان فردی خیرخواه، برای تصدی کارهای بزرگ به یزید توصیه کرده بود (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۲/۸ و ۲۲۳؛ ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۶۰). یزید او را با سپاهی بزرگ همراه با تطمیع چشم‌گیر روانه مدینه کرد. مردم مدینه، وقتی از

حرکت شامیان اطلاع یافتند، بی گمان سازوکارهایی پیشه کردند و تاکتیک‌هایی به کار بستند تا در تقابل با یزیدیان توان ایستادگی داشته باشند؛ کندن خندق در بخش‌های نفوذپذیر اطراف شهر، مانند آنچه در عهد پیامبر (ص) در نبرد احزاب کنده شده بود (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۶۴؛ ابن جوزی، بی تا: ۱۵/۶)، کشیدن دیوار بلند در بخش‌هایی از شهر (یعقوبی، بی تا: ۲۵۰/۲) و نیز مسموم کردن چاه‌های بیرون مدینه که در مسیر راه سپاهیان قرار داشت، از آن جمله بود (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۹؛ ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۰۶/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰۶/۴)، گرچه هیچ یک از این تاکتیک‌ها افاقه نکرد و مسلم با پشت سر گذاشتن همه موانع و از دست دادن شماری از یارانش، توانست داخل مدینه شود. البته در این نفوذ، خیانت بنی حارثه، یکی از قبایل ساکن مدینه نقش داشت (طبری، ۱۴۰۳: ۴۸۸/۵؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۲۸/۵ و ۳۳۵).

مسلم که به داخل شهر راه یافت، چنان‌که یزید خواسته بود، سه روز مردم مدینه را فرصت داد تا دست از شورش بردارند و به اطاعت درآیند (نک: طبری، ۱۴۰۳: ۴۸۴/۵-۴۸۵؛ نویری، ۱۴۲۳: ۴۹۱/۲۰-۴۹۲)، اما وقتی با مخالفت جدی آنان مواجه شد، به سرکوبی آنان روی کرد. جدال میان سپاه مسلم و مردم مدینه در شرق مدینه، منطقه‌ای به نام حره واقم واقع شد که در نهایت به شکست سنگین مدنیان منجر شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۱۱). در این درگیری، ابن غسیل، فرمانده ارشد مدنیان، که اعتباری دینی داشت، همراه با هفت یا هشت فرزندش، کشته شد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۹۰/۵-۴۹۱ و ۴۹۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱۵/۳ و ابن جوزی، بی تا: ۱۵/۶) و ابن مطیع، دستیار او و دیگر فرمانده شورش، به صورت مشکوکی از چنگ امویان جان سالم به در برد و به مکه رفت و در آنجا با عبدالله ابن زبیر همراه شد و به عنوان یکی از سرداران وی ایفای نقش کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۵/۵).

شامیان با این نگاه که با غیرمسلمانان می‌جنگند،^۴ پس از تصرف شهر، سه روز به کشتار مردم دست زدند و بی‌رحمانه تاخت و تاز کردند و به هر کسی دست یافتند از پای درآوردند (ابن حنبل، بی تا: ۳۷۰/۴؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۶۱). در این سه روز شهر را به ویرانه‌ای مبدل کردند، به گونه‌ای که کسی جرئت نمی‌کرد در معابر و مجامع ظاهر شود. سکوت تمام شهر را گرفت و حتی صدای اذانی بر نمی‌خاست. فقط مهمه آشوبیان بود که فضای مدینه را آکنده بود (دارمی، ۱۳۴۹: ۴۴/۱). مسلم شهر مدینه را بر سپاهیان خود مباح اعلام کرد تا آنچه تمایل دارند انجام دهند. گفته‌اند سپاه وی، گذشته از کشتار

مردم، غارت اموال و تخریب خانه‌های مردم (حلی، ۱۴۰۷: ۳۲۱)، افراد را تعقیب کردند و شکم زنان را دریدند (مقدسی، بی‌تا: ۱۵/۶) و حرمت بسیاری از زنان و دختران را شکستند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۶۰)، هرچند پاره‌ای از گزارش‌ها مقرون به واقع نمی‌نمایند (نک: واسعی، ۱۳۹۱: ۱۶۶ به بعد).

شامیان دسته‌ای از مردم را به اسارت گرفتند و برخی را به حبس انداختند و برای اعمال سختی بیشتر، آنان را از غذا بازداشتند (ابن جوزی، بی‌تا: ۱۶/۶). علاوه بر اینها، بر اساس برخی داده‌های متأخران، اسبان در مسجدالنبی جولان دادند و چون مردم از ترس پنهان شده بودند، سگان به داخل مسجد شدند و آن را آلودند (حلی، ۱۴۰۰: ۲۶۸/۱). بدین‌گونه مسلم وظیفه خود را عملی کرد؛ او که پس از این ماجرا به مسرف شناخته شد، پس از فراغت از مأموریت، در نامه‌ای (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۳۳/۸) به همراه تعدادی از سرهای کشته‌شدگان، یزید را از آنچه انجام داده بود باخبر کرد. یزید نیز با دریافت آن بنا به روایاتی، با تمسک به شعر ابن زبیری که در آن از انتقام امویان از خزرجیان سخن رفته،^۵ عقده‌های تاریخی درون خویش را آشکار کرد و از آنچه پیش آمده بود ابراز خرسندی کرد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۶۸؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۳۴/۵). بدین ترتیب شورش‌هایی که در شرف آن بود که پایه‌های حکومت او را متزلزل کند، سرکوب شد. واقعه حره، البته با همه شدت و حدت و هزینه‌هایی که داشت، در تواریخ بعدی چندان محل توجه محققان و اندیشمندان قرار نگرفت و به‌درستی تبیین نشد، اما به عنوان یکی از وقایع صدر اسلام اهمیت فراوانی دارد.

واقعه حره، چنان‌که به کوتاهی ذکر شد، در نگاهی اولیه، قیامی علیه دستگاه تبعیض و ستم بود و طبعاً اقتضا می‌کرد بزرگان مدینه با آن همراه شوند، اما با همه گستردگی و فراگیری، دسته‌ای از نامبرداران از آن فاصله گرفتند؛ افرادی چون عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم، عمرو بن عثمان فرزند خلیفه سوم، محمد بن حنفیه فرزند امام علی (ع) خلیفه چهارم، علی بن عبدالله بن عباس فرزندزاده عموی پیامبر (ص)، و در رأس همه اینان امام سجاد زین‌العابدین (ع) فرزند امام حسین (ع) که اغلب مردم مدینه، بلکه جهان اسلام، به ایشان توجه داشتند و احترام خاصی برایشان قائل بودند، و بی‌گمان می‌توانست مانند پدر خود سردمداری قیام علیه یزید را به دوش بکشد، اما چنین نکرد. طبعاً این پرسش برای پژوهنده تاریخ اسلام پدید می‌آید که رفتار امام بر چه اساسی

تبیین‌پذیر است. آیا ناشایستگی رهبران قیام، وی را از همراهی بازداشته بود؟ یا آسوده‌طلبی آن حضرت و تجربه ناگوار عاشورا وی را به اتخاذ چنین سیاستی کشانده بود؟ یا یزید را آن قدر آلوده و منحرف نمی‌دانست که به تقابل با او برخیزد؟ یا امر دیگری موجب چنین روی آورد و رفتاری شده بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تعمق و تأمل جدی است.

۳. شورش مدینه در سنجه نگاه امام

مورخان و گزارشگران واقعه حرّه اتفاق نظر دارند که امام سجاد (ع) در شورش مدینه حضور نداشت و به هیچ نحوی با آنان همراه نشد. البته در جایی نیز نیامده که رهبران قیام از آن امام درخواستی کرده باشند یا مشورتی با ایشان انجام داده باشند، جز آنچه خنجی اصفهانی آورده که مردم مدینه نزد آن حضرت آمدند و اتفاق کردند که یزید را خلع، و خون حسین را طلب کنند. اما امام نپذیرفت و فرمود من پس از پدر چنین کاری نمی‌کنم (خنجی اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۷۸). اما این سخن در جای دیگری نیامده است. همچنین، روایات حاکی از آن است که یزید بن معاویه، مسلم بن عقبه را توصیه کرده بود که از هر گونه تعرض به آن جناب پرهیز کنند و حرمت او را نگاه دارند (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۳۰/۵؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۱۶۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۰/۸). مسلم نیز چنین کرد، اما پیش از آن، این امام بود که مسیر اعتدال را پیشه کرده و از درافتادن در شورشی که فرجامی روشن داشت پرهیز کرده بود. اینکه به‌راستی چرا امام سجاد (ع) چنین سیاستی را پیشه کرد، پرسشی بنیادین است که پاسخ‌گویی به آن نیازمند دو چیز است؛ یکی انگیزه یا انگیزه‌های مدنیان در ایجاد شورشی علیه دستگاه حاکمیت که میزان ارج و اعتبار قیام را نشان می‌دهد؛ و دیگر روی آورد سیاسی امام در رویارویی با آن، که در پرتو مسئولیت و اهداف آن حضرت باید دیده شود.

۳. ۱. انگیزه یا انگیزه‌های قیام مدنیان

برابر گزارش‌های تاریخی، عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه آغازگر قیام مدینه بود، بی‌آنکه پیش از آن گفت‌وگویی در میان مردم مدینه درگرفته یا تجمع و مشورتی رخ داده باشد. آورده‌اند که عبدالله به همراه جمعی از مردم مدینه برای گفت‌وگو با یزید به

دیار شام رفت، اما پس از ملاقات حضوری و همنشینی، خشمگینانه علیهش جبهه گرفت و مدعی شد اگر هیچ کس او را یاری نکند باز به مخالفت با یزید برمی‌خیزد (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۸ به بعد). بی‌گمان دغدغه‌های دینی در اندیشه او خلجانی آفریده بود، همان‌طور که رفتارهای یزید با خاندان رسول خدا (ص) نیز در این خشم و نفرت بی‌تأثیر نبود، ولی هیچ یک از اینها برای شورش کافی نبود، بلکه رفتار هیجانی عبدالله با هیجان‌های سیاسی - اجتماعی مردم مدینه به زودی پیوند خورد و بدون سنجش جوانب کار (جعفریان، ۱۳۷۲: ۱۸۱) به اقدامی سخت دست زدند.

با جست‌وجو در منابع و تحقیقات، به دیدگاه‌هایی در انگیزه‌شناسی قیام یا عوامل شورش می‌توان دست یافت. برخی آن را حرکتی انتقام‌جویانه دانستند که پس از جریان عاشورا در دل‌های مردم مدینه پدید آمده و مترصد فرصتی برای ابراز آن بودند (بلعمی، ۱۳۷۸: ۷۱۹/۴-۷۲۰؛ علی، ۱۳۶۶: ۹۵). دسته‌ای دیگر با رویکردی اخلاقی و ارزشی واقعه را تبیین کرده‌اند و آورده‌اند که قیام مردم برای مبارزه با فساد و بداخلاقی‌های دستگاه حاکمیت و ناشایستگی شخص خلیفه بوده است (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۸ به بعد؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۸۶/۲). دسته‌ای دیگر از مقوله‌های اقتصادی سخن به میان آوردند و شورش مدنیان را معطوف به درخواست مالیات سنگین شام دانستند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۲۹/۱؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۷۵). گروه چهارم این شورش را زاده رقابت‌های قومی و قبیله‌ای ذکر کردند و از این منظر به تحلیل نشستند (نک: بیضون، ۱۴۰۳: ۲۵۰ به بعد). واقعیت آن است که همه اینها به نحوی در شکل‌گیری شورش و تجمع مردم اثرگذار بود، اما شاید انگیزه فراگیر یا محوری را بتوان در چیز دیگری پی‌جویی کرد. تأمل در ساخت و تدابیر واقعه، آدمی را آشکارا به این نتیجه می‌رساند که ناهمراهی امام، واکنشی طبیعی و اخلاقی در مقابل انگیزه یا انگیزه‌های اصلی قیام‌کنندگان بوده که از منظر دینی نمی‌توانست مساعدت آن حضرت را برانگیزد. به همین سبب از هر گونه همراهی با آنان سرباز زد.

به زعم این نوشتار، آنچه به عنوان محرک مدنیان، در خیزش علیه حاکمیت یزید نقش ایفا کرد، بیش از هر چیز، تلاش برای دست‌یافتن به موقعیت سیاسی از دست رفته و به تبع آن جایگاه دینی بود که آنان را به انتظار فرصتی نشانده بود تا خواسته خود را عملی کنند. ناهنجاری‌های اخلاقی یزید، اوضاع حاکم بر جامعه مدینه، مکه و شام، و نیز بحران عاطفی پدیدآمده از پس واقعه عاشورا، آنان را به تحلیلی مبتنی بر

سستی دستگاه خلافت و امکان براندازی آن کشاند که هم نسل قدیم را، که دغدغه دین داشتند، ارضا می کرد و هم نسل جدید را که در پی بازیافت موقعیت سیاسی بودند، بسیج می کرد. این رویکرد که ریشه در احساس حقارت مدنیان در مقابل شامیان داشت و ذیل «فاصله میان انتظار مدنیان و یافته های آنان (اصطیاد)» خودنمایی می کرد به شدت آنان را می آزد و طبیعی بود که جرعه کوچک یا بهانه خردی آنان را علیه دست اندرکاران این وضعیت بشوراند، چنان که چنین شد. بنابراین، می توان مدعی شد که علت یا انگیزه اصلی قیام، احیای حقوق سیاسی و شهروندی بود، بی آنکه دغدغه های دینی یا نقش آفرینی دیگر عوامل در آن به صورت کامل و صد درصدی نادیده گرفته شود. همین نقطه کانونی، انحراف از مسیر ارزش های دینی بود، هرچند راه دیگری شاید فراروی مدنیان برای احقاق حقوق از دسته رفته شان متصور نبود. این اقدام چون نه بر اصول اسلامی و آموزه های ارزشی استوار بود، نه در راستای تحکیم حیات اجتماعی یا توسعه ارزش های انسانی و نه از دورنمای روشنی بهره داشت، دسته ای از بزرگان مدینه، از جمله امام سجاد (ع) را به کناره گیری کشاند، در حالی که در نگاه اولیه او می بایست جلودار مبارزه با یزید و دستگاه حاکمیتش باشد.

۳.۲. روی آورد سیاسی امام (ع)

امام، که فردی آگاه به زمانه، برخوردار از تجارب گذشته و واقف به جریان های پیش رو بود، در مواجهه با قدرت، رویکرد متفاوت و ویژه ای داشت. به همین سبب، در مواجهه با اقدام مدنیان، نه تنها با مردم همراه نشد یا تشویق و تأییدشان نکرد، بلکه به گونه هایی کناره گیری خود را برجسته، و حتی طبق گزارشی آنان را مذمت کرد و در ملاقات با مسرف، رسماً عمل آنان را ناخوشایند خویش ذکر کرد (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۶۶). این کنش ها حاکی از رفتار سیاسی^۶ آن حضرت در چگونگی مواجهه با قدرت حاکم است که برای فهم بهتر، کنش های امام در جریان شورش باید مد نظر قرار گیرد:

۱. حضور نداشتن در تصمیم گیری و حتی تصمیم سازی؛ با اینکه امام یکی از شخصیت های برجسته علمی، فرهنگی و تأثیرگذار در حیات اجتماعی زمانه و مقبول بخش بزرگی از جامعه بود (جعفری، ۱۳۶۶: ۲۸۴) و از منظر شیعه پیشوایی مردم را بر عهده داشت،^۷ در هیچ مرحله ای از شورش، حضور نداشت و حتی قیام کنندگان با وی

مشورت نکردند. در منابع موجود، روایت یا گزارشی دیده نمی‌شود که به گونه‌ای همراهی آن حضرت را نشان دهد. به‌علاوه، دسته‌ای از رفتارهای ایشان بر موافقت نکردن و همراهی نداشتن ایشان با شورشیان و انگیزه‌های آنان تأکید دارد، چراکه با اهداف بلند ایشان همسویی نداشت.

۲. بیرون رفتن از شهر؛ برابر داده‌های تاریخی، امام سجاد (ع) برای تبرای خویش از شورش یا انکار آن، و دوری از هیاهوی پیش آمده از شهر مدینه بیرون رفت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴۵/۱۱) تا دامن خویش را از هر گونه ارتباط با شورشیان پیراسته نگاه دارد.

۳. پناه دادن به خانواده مروان؛ مروان بن حکم، که از سردمداران اموی و هدف هجمه مردم مدینه بود در جریان پیش آمده به دنبال پناه‌خواهی برای خانواده خویش برآمد. بدین منظور با عبدالله بن عمر، فرزند خلیفه دوم، گفت‌وگو کرد که وی نپذیرفت، اما وقتی از امام خواست که آنان را در پناه خود گیرد، آن حضرت پذیرا شد و در عملی انسان‌دوستانه^۸ آنها را در حمایت خود گرفت تا از تعدی مردم در امان بمانند.^۹ امام با اینکه می‌دانست چنین مساعدتی چه‌بسا موجب اعتراض مردم شود، اعتنایی به آن نکرد. روشن است که این رفتار، کنشی نسنجیده و تابع عواطف یا احساسات زودگذر و مقطعی نبود. از این رو باید در ترازوی عقلانیت رهبرانه ارزیابی شود.

۴. اعلام همراهی با نمایندگان خلیفه؛ داستان خشونت‌ورزی شامیان و نمایندگان خلیفه با مردم مدینه دامنه وسیع و ابعاد گسترده‌ای داشت، از آن جمله اخذ بیعت از مردم در پایان نبرد بود. مسرف از بازماندگان خواسته بود با خلیفه به عنوان کسی که مالک جان و مالشان است، پیمان ببندند،^{۱۰} اما امام را از آن معاف کرد (مسعودی، بی‌تا: ۲۶۵؛ حمیری، ۱۹۸۴: ۱۹۳؛ حسنی، ۱۳۸۲: ۱۳۶/۳)، هرچند گزارشی مبنی بر مخالفت آن حضرت نیز دیده نمی‌شود. حتی بر پایه برخی گزارش‌ها، امام در زمانی دیگر برای بیعت اعلام آمادگی کرد (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۳۸/۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، روضه کافی: ۲۳۵) که اگر صحیح باشد،^{۱۱} توصیه‌ای عملی برای دیگران بود تا از سماجتی که مایه خون‌ریزی می‌شد، دست بردارند.

۵. ملاطفت با حصین بن نمیر؛ حصین یکی از فرماندهان سپاه شام بود و به عنوان جانشین مسلم بن عقبه در واقعه حره حضور داشت و پس از این فاجعه، طبق برنامه یزید، به سوی مکه رفت تا عبدالله بن زبیر را بر جای خود بنشانند. او پس از فجایعی

که در آن دیار ایجاد کرد با شنیدن مرگ یزید، به سوی شام مراجعت کرد. در بازگشت از فرط خستگی، از امام یاری طلبید و آن حضرت به رغم همه بدرفتاری‌ها و خشونت‌ها، ضمن ملاحظت با وی، زمینه آرامشش را فراهم کرد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۳۲/۷).

روی آوردهای سیاسی امام در این واقعه و دیگر رخداد‌های سیاسی زمانه، به طور طبیعی داوری‌هایی را موجب می‌شد، چنان‌که مشروعیت اصل واقعه را نیز با تردیدهایی مواجه می‌کرد، به‌ویژه اگر دغدغه‌های پیشوایانه آن حضرت، همراه با حس دردمندانه‌ای که پس از رخداد عاشورا یافته بود، مد نظر قرار گیرد، پیچیدگی قضیه افزون می‌شود. بدیهی است این ناهمراهی نمی‌توانست زاده جبن امام یا دنیاخواهی یا اعتراضی به ناشایستگی رهبران قیام^{۱۲} بوده باشد، بلکه جهات دیگری در این میان موجب اتخاذ چنین رفتاری شده است.^{۱۳}

چنان‌که گفته شد، امام سجاد (ع) به دنبال ساخت جامعه‌ای سالم و خداپسند بود، اما وقتی دغدغه‌های مردم را در چیزی یافت که نتیجه‌ای جز خون‌ریزی و فلاکت به دنبال نداشت و طبعاً با کرامت انسانی ناسازگار بود، نه تنها با آنان همراه نشد، بلکه علناً ناصوابی حرکت آنان را به رخ کشید (همان: ۴۸۶/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱/۲۴۵) و بی‌پروا از ملامت‌های احتمالی از آنان دوری گزید. در نگاهی کلان‌تر، می‌توان گفت امام سجاد (ع) اساساً با رویکردی متناسب با ضرورت‌های زمانه و اقتضائات جامعه اسلامی، به سیاستی خاص تمسک جست و بی‌آنکه جوی علیه خویش ایجاد کند به ارشاد و هدایت پرداخت و این سیاست را تا پایان عمر دنبال کرد. ایشان در این روی آورد سیاسی، هدف بلندی را دنبال می‌کرد که چه‌بسا در ترازوی فهم بسیاری از هم‌دوره‌ای‌ها یا بعدی‌ها راست نمی‌آمد، اما گذر زمان بر ارزشمندی رفتار آن حضرت صحنه نهاد. بدیهی بود که تخریب جایگاه انسانی و ریخته‌شدن خون انسان برای به دست آوردن موقعیت سیاسی، با تکریم انسان که بر پایه داده قرآنی نفل‌شدن یکی از آنان برابر با از بین بردن همگان شمرده می‌شد،^{۱۴} سازگار نبود و چنین قیامی به طور طبیعی نمی‌توانست همراهی امام را برانگیزد.

البته امام برای ایجاد فضای انسانی بر عنصر مسالمت تأکید داشت. اگر جمله منقول از آن حضرت که فرمود: «لو أن قاتل الحسين استودعني السيف الذي قتل به الحسين لرددته؛ اگر قاتل حسین، شمشیری که با آن پدرم را کشته به من دهد، آن را به او

برمی گردانم» (امین، بی تا: ۶۳۶/۱)، محل تأمل باشد، روح حاکم بر رساله حقوق آن حضرت، حاکی از صبوری و پذیرش است تا امکان زندگی بهتر میسر شود (نک: مجلسی، ۱۴۱۳: ج ۷۱، (باب اول: رساله الحقوق)، ص ۳ به بعد). همچنین، نقل است که وقتی دسته‌ای از مردم خراسان در ملاقات با ایشان از ظلم و ستم والیانشان شکایت کردند، امام آنان را به صبر و خودنگهداری امر کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۷/۵). این رفتار سیاسی آثار ارزشمندی به دنبال داشت و در جریان حره، گذشته از اینکه خود آن حضرت از آسیب‌های متعرضانه در امان ماند (مفید، ۱۴۱۴: ۱۵۲/۲)، توانست چهارصد تن از زنان را با شوهران یا فرزندان‌شان تحت حمایت خود بگیرد و از تعرض دشمن محافظت کند (زمخشری، ربیع‌الابرار، ۴۲۷/۱ به نقل از: امین، بی تا: ۶۳۶/۱؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۶۴۹/۲). تاریخ گواه است که او با رفتار خود موجب حفظ شیعه و بقا و گسترش آن برای فعالیت‌های بعدی شد (جعفریان، ۱۳۷۲: ۲۷۳/۱).

نتیجه

امام سجاد (ع)، که در طول زندگی خویش جریان‌های بسیاری را تجربه کرد، برخلاف انتظار اولیه از ورود به عرصه‌های انتقام‌جویانه و اعتراضی دوری جست، اما این کناره‌گیری نه از سر ترس و سستی یا گریز از مسئولیت‌پذیری، بلکه به منظوری بالاتر و هدفی متعالی‌تر بود. امام با الگوی سیاسی ویژه‌ای نقش پیشوایی را ایفا کرد و آنچه برایش اهمیت داشت، بیش از هر چیز حفظ کرامت انسانی، صیانت از جان و آبروی آدمیان و تحقق جامعه اسلامی بود که به‌خوبی توانست آن را به انجام برساند و با همین رویکرد از واقعه حره فاصله گرفت و راه دیگری را جست‌وجو کرد. مردم مدینه، هرچند پس از واقعه عاشورا و به دنبال رفتار شنیع یزید با خاندان رسول خدا (ص) به شورش دست زدند، اما برابر تحلیلی واقع‌نگر، انگیزه اصلی و پیشران عمومی آنان نه فسق و فجور یزید، یا دغدغه اصلاح جامعه و گسترش عدالت یا به کرسی نشاندن حق، بلکه دست‌یابی به موقعیت از دست رفته سیاسی و اجتماعی بود که امام سجاد (ع) نمی‌توانست با آنان همراه شود. از این‌رو به عنوان پیشوایی بزرگ و با رویکردی علمی، فرهنگی و مذهبی در سایه تقیه به ترسیم خط صحیح اسلام و فقه نبوی پرداخت و شاگردانی را تربیت کرد؛ کاری که اگر دیگر امامان نیز بودند، جز آن را انجام نمی‌دانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دسته‌ای از روایات و شواهد وجود دارد که سن امام را در کربلا کمتر از اینها نشان می‌دهد، که البته وجاهت علمی ندارد (نک: طبری، ۱۴۰۳: ۲۲۹/۵ و ۲۳۱). شهیدی دیدگاه‌های مختلف را با نقصدی تاریخی به دقت بررسی کرده است (نک: شهیدی، ۱۳۶۷: ۲۹-۳۷).
۲. برابر روایتی امام در جریان مختار نقش داشته و اساساً ایشان بوده که محمد بن حنفیه را به رهبری قیام مختار برگزیده بود. ابن‌نما حلی می‌نویسد امام به عمویش محمد حنفیه گفته بود اگر بنده سیاهی برای پشتیبانی و همراهی ما قیام کند بر دیگران است که وی را یاری رسانند. سپس فرمود: «من تو را بر این امر گماردم، هر چه می‌خواهی انجام ده» (نک: ابن‌نما حلی، ۱۴۱۶: ۹۶؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۳۶۵/۴۵). دعای امام در حق مختار نیز مؤید آن دانسته شد. آورده‌اند آن حضرت وقتی از انتقام خون پدرش به دست مختار خبر یافت، فرمود: «خداوند به او پاداش خیر دهد» (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۹/۲؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۱۲۵ و ۱۲۷). خوبی از مجموعه داده‌ها چنین نتیجه می‌گیرد که قیام مختار به اذن امام بوده است (نک: خوبی، ۱۴۱۱: ۱۰۱/۱۸). اما واقعیت این است که شواهد متقنی برای اثبات این ادعا وجود ندارد.
۳. این رساله اول بار در *تحف العقول* حرانی و سپس در کتاب‌های *خصال* و *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق با اختلاف‌های اندکی آمده است که محققان بعدی در نشر و ترجمه آن کوشیدند.
۴. بلاذری می‌نویسد: «شامیان با مردم مدینه می‌جنگیدند و آنان را یهودی خطاب می‌کردند» (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۳۱/۵).
۵. ابن‌عبدربه می‌نویسد: «وقتی یزید به این شعر تمثل کرد، فردی به او گفت: مرتد شدی ای امیرالمؤمنین! در پاسخ گفت: درست می‌گویی، استغفار می‌کنم» (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۵). هرچند برخی چون ابن‌کثیر، به معجول‌بودن این انتساب گرایش داشته‌اند و آن را ناشی از اتهامات برآمده از انگیزه‌های مذهبی می‌دانند (نک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۸ و ۲۲۵).
۶. رفتار سیاسی، در تعریفی کوتاه، کنش‌های انسان در نسبت با قدرت است و روی آورد سیاسی، گونه‌های نگاه انسان به مقوله قدرت و تعریف رفتار بر اساس آن است.
۷. در روایات شیعی تأکید شده است که امام سجاد (ع) از سوی امام حسین (ع) به عنوان جانشین وی معرفی شده بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۱).
۸. طبری عمل امام را از سر دوستی کهن می‌داند (طبری، ۱۴۰۳: ۴۸۶/۵)، اما محسن امین (بی‌تا: ۶۳۶/۱) و شهیدی با نقد جدی آن، اقدام امام را از سر انسان‌دوستی می‌شمارند (شهیدی، ۱۳۵۹: ۸۲).
۹. همسر مروان، عایشه دختر عثمان بن عفان بود (بلاذری، ۱۳۹۴: ۳۲۴/۵؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۳۸/۴۶). عسکری ذیل عنوان «امام سجاد بنی‌امیه را پناه می‌دهد!» از آن یاد می‌کند (عسکری، ۱۴۱۰: ۱۸۳/۳).
۱۰. ابن‌بطریق می‌نویسد: «تمام خانه‌های مدینه تخریب شدند، جز خانه علی بن حسین که مردی شامی از آن مراقبت کرد و خانه اسامه بن زید که سگی آن را پاس داشت و خانه زنی حمیری که خود آن را نگهبان بود!» (ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۳۲۱).
۱۱. شهیدی در رد این گزارش، مطالب درخوری دارد (شهیدی، ۱۳۶۷: ۸۰ به بعد).

۱۲. برخی بدون استناد به منبعی تاریخی مدعی شدند چون شورش مردم مدینه به حکومت عبدالله ابن زبیر وابسته بود، امام به تقیه روی آورد (خضری، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۷). این سخن، جدای از آنچه ذکر شد، موجهی مقبول برای ناهمراهی امام نمی تواند باشد.
۱۳. برای بررسی تفصیلی این دیدگاه‌ها، نک.: واسعی، ۱۳۹۱: فصل ۳ و ۴.
۱۴. خداوند در قرآن می فرماید: «من قتل نفساً بغير نفس او فسادا فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است» (مائده: ۳۲).

منابع

قرآن مجید.

ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد بن هبة الله مدائنی (۱۳۷۸/۱۹۵۹). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، الطبعة الاولى.

ابن اثیر، عز الدین (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن علی بن ابی الکرم (۱۳۸۵/۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.

ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱). الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الاضواء للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الاولى.

ابن بطریق حلّی، یحیی بن حسن بن حسین (۱۴۰۷). العمدة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (بی تا). المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد، بیروت: دار صادر.

ابن خیاط، خلیفه عصفری (۱۴۱۴/۱۹۹۳). تاریخ خلیفه، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری (۱۴۱۰/۱۹۹۰). الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن شهر آشوب (۱۳۷۶/۱۹۵۶). مناقب آل ابوطالب، نجف اشرف: مطبعة الحیدریة.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸/۱۹۹۷). الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، تحقیق: عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، الطبعة الاولى.

ابن عبد ربه، شهاب الدین (۱۴۰۴). العقد الفرید، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله (۱۴۱۵/۱۹۹۵). تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر والطباعة والنشر والتوزیع.

ابن عنین، جمال الدین احمد بن علی حسینی (۱۳۸۰/۱۹۶۱). عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تصحیح: محمد حسن آل طالقانی، نجف: مطبعة الحیدریة، الطبعة الثانية.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸/۱۹۸۸). البداية والنهاية، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

ابن نما حلّی، جعفر بن محمد (۱۴۱۶). ذوب النصار فی شرح الثار، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ابو علی مسکویه رازی، احمد ابن محمد ابن یعقوب (۱۳۷۹). تجارب الامم و تعاقب الهمم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، چاپ دوم.

اربلی، علی ابن عیسی (۱۴۰۵). کشف الغمہ فی معرفة الائمة، بیروت: دار الاضواء.

اصفهانى، ابوالفرج علی بن حسین (۱۴۱۵). الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

اصفهانى، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق (۱۴۰۹). *حلیة الاولیاء*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

امین، سید محسن (بی تا). *ایان الشیعه*، بیروت: دار التعارف.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۷۴/۱۳۹۴). *انساب الاشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۸). *تاریخ نامه طبری*، تحقیق: محمد روشن، تهران: سروش، چاپ دوم.

بیضون، ابراهیم (۱۴۰۳). *الحجاز والدولة الاسلامیة*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.

جعفری، سید حسین محمد (۱۳۶۶). *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی، چاپ چهارم.

جعفریان، رسول (۱۳۷۲). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.

حسنی، هاشم معروف (۱۳۸۲). *سیرة الائمة الاثنی عشر*، نجف: المكتبة الحیدریة.

حلبی، علی ابن ابراهیم (۱۴۰۰). *السیرة الحلیة فی سیرة الامین المؤمن*، بیروت: دار المعرفة.

حمیری، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴). *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مكتبة لبنان، الطبعة الثانية.

خضری، سید احمد رضا (زیر نظر) (۱۳۸۶). *تاریخ تشیع*، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.

خنجی اصفهانى، فضل الله بن روزبهان (۱۳۷۵). *وسيلة الخادم الى المخدوم*، قم: انتشارات انصاریان.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱). *معجم رجال الحديث*، قم: منشورات مدينة العلم، الطبعة الخامسة.

دارمی، عبدالله بن بهرام (۱۳۴۹). *سنن دارمی*، دمشق: مطبعة الاعتدال.

دینوری، احمد بن داوود (۱۹۶۰). *اخبار الطوال*، تحقیق: عبد المنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربی، الطبعة الاولى.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۸۷/۱۴۰۷). *تاریخ الاسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الاولى.

زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۸۱). *تاریخ تحلیلی اسلام*، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۹). *قیام حسین (ع)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۷). *زندگانی علی بن الحسین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الرابعة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۴). *رجال الکشی*، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

- عجلی، احمد ابن عبدالله (۱۴۰۵). *معرفة الثقات*، مدينة المنورة: مكتبة الدار.
- عسکری، سید مرتضی (۱۹۹۰/۱۴۱۰). *معالم المدرستین*، بیروت: مؤسسة النعمان للطباعة والنشر.
- علی، امیر (۱۳۶۶). *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه: فخر داعی گیلانی، تهران: گنجینه، چاپ سوم.
- قمی رازی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن خزاز (۱۴۰۱). *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، قم: مطبعة الخيام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار (ع)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین بن علی (بی تا). *التنبیه والاشراف*، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، (افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافة الاسلامیة).
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶). *اثبات الوصیة للامام علی بن ابي طالب*، قم: انصاریان، چاپ سوم.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (۱۹۹۳/۱۴۱۴). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، بیروت: دار المفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء والتاریخ*، بور سعید، بیروت: مكتبة الثقافة الدينية.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳). *نهاية الارب فی فنون الادب*، قاهره: دار الکتب والوثائق القومية، الطبعة الاولى.
- واسعی، سید علیرضا (۱۳۹۱). *واقعه حره؛ رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

